

فصلنامه تخصصی اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال سوم، شماره سوم و چهارم، پاییز - زمستان ۱۳۹۷ [انتشار: پاییز ۱۳۹۹]

سرمسختن: اندر نگاهداشت جانب اهل وفا • تلفظ صامت‌های عربی «ض» و «ظ» در زبان فارسی / علی‌اشرف صادقی • درباره تاریخ تألیف نزهة المجالس جمال‌الدین خلیل شروانی و نمونه خط شمس‌الدین جونی اول / عبداللّٰه شیخ‌الحکامی • رباعیات خیتام، بررسی دستنویس محمد قوام / سید علی میرافشلی / نسخه‌های تازه‌یافت از معدن‌الذکر در مجارستان / عارف نوشاهی • اشعار کافی ظفر در سفینه صائب / محسن ذاکر‌الحسنی «پوند» • ابیاتی نویافته از آفرین‌نامه ابوشکور بلخی / سید محمدحسین حکیم • شهید بلخی، شاعر و فیلسوف هم‌عصر رازی / فرانسوا بلوا، ترجمه: میرسالار رضوی • یادگار تصویری چاپ سنگی زیارت کربلای معلى / علی بودری • دگرگونی دو وزن دوری‌شده، بررسی تاریخی و تحلیل موسیقایی / بهرام بنائی • معرفی و تصحیح فرسنامه‌ای کهن / یاسین اسماعیلی • ترجمه‌ای کهن از قصیده نوبه ابوالفتح بستی / فاطمه شاملو • مجله مولانا رومی (جلد ۲۰، ۲۱) / مجالدین کیوانی • شعر تغزلی فارسی در دوران کلاسیک، ۸۰۰-۱۵۰۰: غزل، قصیده و رباعی / مجالدین کیوانی • دستور الملوک میرزا رفیعا با ملاحظاتی درباره دو متن مشابه آن / علی صفری آق‌قلعه • نگاهی به فرهنگنامه توصیفی پزشکی در شعر کهن فارسی / اکبر حیدرانی • نگاهی به تصحیح خلاصه الاشعار و زیادة الافکار (بخش قزوین، گیلان و دارلرز و نوا) / مرتضی موسوی • نقد و بررسی دیوان اشعار شهاب‌الدین عماد بخارایی / محسن شریفی صحنی • مروری بر کتاب ان‌لئون در عرصه علم و سیاست / هدیه رهبری • ریشه‌شناس چه می‌کند؟ (۵) / ستایش دشتی • آثار پیکوی ابراهیم افندی / نصرالله صالحی • چند نکته درباره ابوعلی تیرانی (تیرانی) / اکبر نعمی • ابوعلی تیرانی، صاحب کتاب المصداق / سید احمدرضا قائم‌مقامی • عبید با عبید زاکانی، درنگی بر اشعار منسوب به عبید در مجموعه لطایف و سفینه ظریف / فرنام حقیقی • خودنقادی، ذیلی بر مقاله پیشین نگارنده / محسن شریفی صحنی



فهرست

سر سخن

اندر نگاهداشت جانب اهل وفا..... ۴-۳

جستار

تلفظ صامت‌های عربی «ض» و «ظ» در زبان فارسی / علی‌اشرف صادقی..... ۱۲-۵
 درباره تاریخ تألیف نزهة المجالس جمال‌الدین [خلیل شروانی و نمونه خط شمس‌الدین
 جوینی اول / عمادالدین شیخ‌الحکمایی..... ۱۵-۱۳
 رباعیات خیتام، بررسی دستنویس محمد قوام / سیدعلی میرافضلی..... ۲۲-۱۶
 نسخه‌ای تازه یافت از معدن الدرر در مجارستان / عارف نوشاهی..... ۲۶-۲۳
 اشعار کافی ظفر در سفینه صائب / محسن ذاکر الحسینی «پرنده»..... ۲۸-۲۷
 ابیاتی نویافته از آفرین نامه ابوشکور بلخی / سید محمدحسین حکیم..... ۳۲-۲۹
 شهید بلخی، شاعر و فیلسوف هم عصر رازی / فرانسوا دیلو؛ ترجمه: میرسالار رضوی..... ۳۹-۳۳
 یادگار تصویری چاپ سنگی زیارت کربلای معلی / علی بوذری..... ۴۵-۴۰
 دگرگونی دو وزن دوری شده، بررسی تاریخی و تحلیل موسیقایی / بهراد بنائی..... ۵۸-۴۶
 معرفی و تصحیح فرسنامه‌ای کهن / یاسین اسماعیلی..... ۷۱-۵۹
 ترجمه‌ای کهن از قصیده نونیه ابوالفتح بستی / فاطمه شاملو..... ۸۲-۷۲

نقد و بررسی

مجله مولانا رومی (جلد نهم، ۲۰۲۰م) / مجتالدین کیوانی..... ۸۸-۸۳
 شعر تغزلی فارسی در دوران کلاسیک، ۸۰۰-۱۵۰۰: غزل، قصیده و رباعی / مجتالدین کیوانی..... ۹۴-۸۹
 دستور الملوک میرزا رفیعاً با ملاحظاتی درباره دو متن مشابه آن / علی صفری آق‌قلعه..... ۱۰۹-۹۵
 نگاهی به فرهنگنامه توصیفی پزشکی در شعر کهن فارسی / اکبر حیدریان..... ۱۱۶-۱۱۰
 نگاهی به تصحیح خلاصه الاشعار و زیادة الافکار (بخش قزوین، گیلان و دارالمرز و نواحی آن) / مرتضی موسوی.....
 نقد و بررسی دیوان اشعار شهاب‌الدین عمیق بخارایی / محسن شریفی صحرایی..... ۱۳۴-۱۲۹
 مروری بر کتاب ان‌لمتون در عرصه علم و سیاست / هدیه رهبری..... ۱۳۶-۱۳۵

پژوهش‌های وابسته

ریشه شناس چه می‌کند؟ (۵) / ستایش دشتی..... ۱۴۱-۱۳۷

ایران «متون و منابع عثمانی» (۲۰)

آثار پیجوی ابراهیم افندی / نصرالله صالحی..... ۱۴۴-۱۴۲

دوره نوسازی پیشین

چند نکته درباره ابوعلی تیزانی (تیزانی) / اکبر نحوی..... ۱۴۷-۱۴۵
 ابوعلی تیزانی، صاحب کتاب المصادر / سیداحمد رضا قائم مقامی..... ۱۵۰-۱۴۸
 عبید یا عبید زاکانی، درنگی بر اشعار منسوب به عبید در مجموعه لطایف و سفینه ظرایف /
 فرزاد حقیقی..... ۱۶۲-۱۵۱
 خودانتقادی، ذیلی بر مقاله پیشین نگارنده / محسن شریفی صحرایی..... ۱۶۴-۱۶۳

بسم الله الرحمن الرحيم



۸۴ - ۸۵

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح
 متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی
 دوره سوم، سال سوم، شماره سوم و چهارم
 پاییز - زمستان ۱۳۹۷ [انتشار: پاییز ۱۳۹۹]

صاحب امتیاز:

مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب

مدیر مسئول و سردبیر: اکبر ایرانی

معاون سردبیر: مسعود راستی‌پور

مدیر داخلی: یونس تسلیمی پاک

طراح جلد: محمود خانی

چاپ دیجیتال: میراث

نشانی مجله:

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و
 ابوریحان، ساختمان فروردین، شماره ۱۱۸۲، طبقه دوم.

شناسه پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲

دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.ir

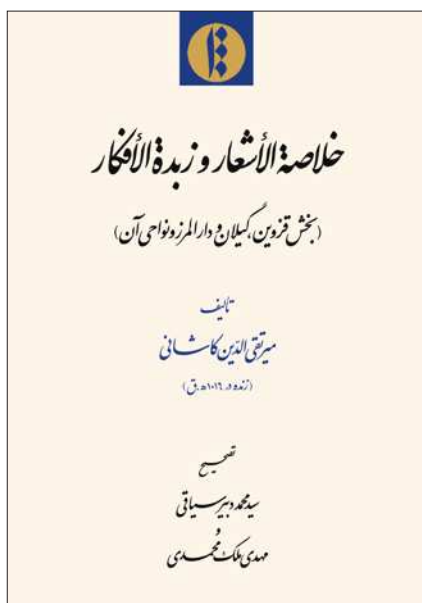
gozaresh@mirasmaktoob.ir

بها: ۲۵۰,۰۰۰ ریال

روی جلد: شاهنامه فردوسی، نسخه تهیه شده برای
 ابراهیم میرزا تیموری، بی تا [میان ۸۱۷ - ۸۳۸ ق.]،
 به نشانی MS. Ouseley Add. 176-017r در کتابخانه بادلین.

تصویر خط بسمله

از نسخه کتابخانه John Rylands



نگاهی به تصحیح خلاصه اشعار و زبدة الافکار (بخش قزوین، گیلان و دارالمرز و نواحی آن)

مرتضی موسوی

مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
m.moosavi63@gmail.com

توضیح و اعتذار

پیداست که تقدّم فضل در وجوه مشترک و متشابه، با پژوهشگر یادشده است.

غفلت از دو مقاله پیشین حاصل نقص جست و جوی نگارنده برای آگاهی از پیشینه پژوهش خود بوده است و بدین مناسبت از نویسنده محترم مقالات پیشین، آقای فرزاد ضیائی حبیب آبادی، و از خوانندگان گزارش میراث پوزش می خواهد.* بی گمان خوانندگان گرامی با رجوع به مقالات پیش گفته از پژوهشگر یادشده به دقایق و نکات بسیاری دست خواهند یافت که در مقالات نگارنده بدانها اشارت نرفته است.

پیش از انتشار دو مقاله نگارنده پیرامون بخش های «شیراز و نواحی آن» و «تبریز و آذربایجان و نواحی آن» از خلاصه اشعار - که هر دو در همین مجله منتشر شدند - دو نقد دیگر بر هریک از این دو بخش، به قلم فاضل نکته سنج، آقای فرزاد ضیائی حبیب آبادی، منتشر شده بود.^۱ دو مقاله نگارنده و دو نقد پیشین اشتراکات و تشابهاتی دارند، که به سبب یکسانی متون مورد انتقاد، دیدگاه و رویکرد نویسندگان، و همانندی نسبی آموخته های دو نویسنده، امری اجتناب ناپذیر می نماید. با این حال هریک از مقالات نکته های منحصر به فرد بسیاری نیز در بر دارند. ناگفته

۱. به ترتیب: س ۲، ش ۱-۲ (پیاپی ۷۸-۷۹)، بهار-تابستان ۱۳۹۶ [انتشار: زمستان ۱۳۹۷]؛ س ۳، ش ۱-۲ (پیاپی ۸۲-۸۳)، بهار-تابستان ۱۳۹۷ [انتشار: بهار ۱۳۹۹].

۲. به ترتیب: «سخن دانی و خوشخوانی...! نقدی بر خلاصه اشعار، بخشی شیراز»، آینه پژوهش، ۱۳۹۳، ش ۲۵، ۵-۶؛ «نگاهی به خلاصه اشعار و زبدة الافکار»، سفینه تبریز، ۱۳۹۶، ش ۱.

* گزارش میراث نیز به سهم خود از خوانندگان این مجله و از پژوهشگر گرامی، آقای فرزاد ضیائی حبیب آبادی، به سبب این کوتاهی پوزش می خواهد و امیدوار است پس از این کوتاهی ها و سهل انگاری هایی از این دست در این مجله رخ ننماید. (گزارش میراث)

خلاصه الاشعار و زبدة الافکار (بخش قزوین، گیلان و دارالمرز و نواحی آن). میر تقی الدین کاشانی. تهران: میراث مکتوب، ۱۳۹۶ ش. ۲۲۹ ص.

سخت مصرّ است که این اصل نیاز به بازنگری ای جدّی و دقیق دارد تا دست کم حقّ کوشش های علمی مصحّح ارجمند آن به نیکی گزارده شود. امّا آن دو بند آغازین:

اصل پنجم

در ذکر شعرای دارالسلطنه قزوین

سلطان ابراهیم میرزا

خصوصاً بعضی از شاهزادگان کامکار و سلاطین نامدار و وزرای عالیمقدار که در زمان خاقان جنت مکان ابوالبقا... در آن یلده جنت نشان می بودند... از آن جمله سلطان ابراهیم میرزا... و آن شاهزاده بود که... رای رزینش مقصد صبح اقبال... خط شریفش جواهر فی درج و کتابه فی درج:

لفظ لطیفش کواکب فی بُرج و لآل فی درج... خنجر بلارک ظفرش بر اعدا قرین قران نحسین. منظرش از روی سعادت و اُتیه مشتری سیما طالع... ادرار عاطفتش سحاب کردار بر حاضر و یادی هاطل...

۱. یعنی قزوین به مناسبت لقب «باب الجنة» داشتن.

۲. ن. ل: ابوالمظفر.

۱. مصحّح در آغاز هر مدخل نام سراینده را یک بار به شکل عنوان و باری نیز در شروع سطر ضبط کرده است، حال آنکه در نسخه این نام ها فقط یک بار نوشته شده اند و می بایست یا عنوان، چونان افزوده ای به متن، درون قلاب قرار می گرفت، و یا اینکه نام شاعر از آغاز سطر حذف می شد. در اینجا «سلطان ابراهیم میرزا» زاید و مخلّ ترتیب کلام، و درواقع جمله چنین است: «... در ذکر شعرای دارالسلطنه قزوین، خصوصاً...»؛

۲. دست نوشت «بعضی» دارد؛

۳. توضیحات شماره های ۱ و ۲ در پابرگ ها جابه جا ثبت شده اند؛

۴. بهتر، بلکه صحیح آن بود که «شاهزاده» به شکل «شاهزاده ای» نوشته می شد؛

۵. نسخه به جای «مقصد»، «مقدمه» دارد؛

۶. انداختن اجزای یک عبارت مرصّع در دو بند از لطف هنری آن کاسته است؛

اصل پنجم و ششم از بخش خاتمه خلاصه الاشعار، اثر میر تقی الدین کاشانی، گوشه هایی از سرگذشت و منتخب اشعار پارسی گویان دو خطّه قزوین و گیلان را در بر دارد که در سال ۱۳۹۶ ش به ترتیب به کوشش سیّد محمّد دبیرسیاقی و مهدی ملک محمّدی در سلسله انتشارات مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب منتشر شده است. گویا، به سبب حجم اندک هریک از این اصل ها، هر دو در یک مجلد گنجانده شده اند. ما به هنگام مطالعه این دفتر، اشکالات و نکته هایی در آن یافتیم که آنها را - ضمن پاسداشت زحمات مصحّحان گرامی - جداگانه ذیل هر اصل و امی رسیم تادر باز چاپ کتاب، اگر صلاح دانسته شد، ویراسته و اصلاح شوند.

الف. اصل پنجم (در ذکر شعرای دارالسلطنه قزوین)

در این اصل با شرح حال و سروده های ۲۵ تن از کسان منسوب به قزوین، پایتخت آن روزگار صفویان، روبه روییم که هریک یا از شاهزادگان و دولت مردان و منتسبان دربار بوده اند، یا از زادگان قزوین، و یا از غریبان و مسافرانی که پس از اقامت در آنجا نسبت «قزوینی» یافته اند.

ظاهراً این کار آخرین اثر از تلاش های استاد روان شاد سیّد محمّد دبیرسیاقی بوده که زیور طبع یافته است. نگارنده، پس از بازبینی متن مصحّح و مقابله گاه و بی گاه آن با نسخه اساس (به شماره ۵۵۰۶ <۳۳۴> مجلس شورای اسلامی)، چنانکه گفته شد، با لغزش هایی (از قبیل بدخوانی، افتادگی، حرکت گذاری های اشتباه و جز اینها) مواجه گشت که به احتمال با بازبینی و نمونه خوانی دقیق تر برطرف می شد. ما در اینجا، به عنوان شاهد و تنها برای نمونه، به بررسی دقیق دو بند نخست این اصل بسنده می کنیم و سپس به دیگر اشکالات و نکته هایی خواهیم پرداخت که یا چشمانمان دیده است و با آگاهی به وجودشان پی برده ایم، و یا هنگام رجوع به نسخه، برای واری و رفع آن اشکالات، برحسب اتفاق به آنها برخورد کرده ایم. با این سخن نگارنده

۷. «لَّالٌ» غلط و «لَّالٍ» صواب است، چنانکه دست‌نوشت گویای آن است؛

۸. «و» عطف از میان «نَحْسَيْنِ» و «منظرش» فروافتاده است؛

۹. «أُبْهَتْ» خطأ و «أُبْهَتْ» صحیح است؛

۱۰. نسخه «بادی» دارد.

به این جمع باید مشخص نکردن مرز اوراق نسخه با شماره‌های معمول و نشانه‌های سجاوندی نابه‌جا و بی‌تناسب را هم افزود، که در سراسر متن بسی موجب آزار و ملال، و گاه سبب کژفهمی عبارات است؛ به‌خصوص نقطه‌های مکرر پایان‌جملاتی که عطف به جمله بعد از خود شده‌اند. نیز فروافتادن «و»‌های عطف، جملگی موجب به هم خوردن توازن جمله‌های مسجّع و از میان رفتن روانی و دلپذیری آنها گشته‌است.

اینک به اهم اشکال‌های متن مصحح می‌پردازیم:

ص ۴ ... بر دامن تربیت و حجر شفقت مخدوم زمان... پرورش می‌یافت و در ظل عاطفت آن معصومه دوران روزگار می‌گذرانید.

به‌قرینه «معصومه» و برای رعایت سجع، «مخدومه» صحیح است، چنانکه نسخه و نیز نسخه‌بدل دارند.

ص ۴ دایم‌الاقوات نزد خاقان خجسته‌خصال وی رامی‌ستود. مصحح در توضیح «خاقان خجسته‌خصال» در پابرج آورده‌است: «یعنی اسماعیل میرزا (شاه اسماعیل دوم)». این توضیح صحیح نیست و منظور شاه تهماسب صفوی، پدر اسماعیل میرزاست و عبارات سپسین مبین آن است.

ص ۶ بی‌دیدن دوست دیدگان را چه کنم؟

بی‌جان جهان، جان جهان را چه کنم؟

در هر دو مورد «جان و جهان» درست است و نسخه نیز، در موضع دوم، «و» را دارد.

ص ۹ درّی آفتابِ دُرُخشِ بُرجِ احسان... از برج کمال روی به حضيض زوال نهاد.

۱. «درّی آفتابِ دُرُخش» [= ستاره] درخشان دارای درخشش خورشید) صحیح است؛ ۲. «برج»، به‌قرینه «حضيض»، شاید گشته «اوج» باشد؛ ۳. نسخه به جای «زوال»، «وبال» دارد.

ص ۱۰ خَلَدَ الله تعالی ظلالِ معدلته الی يوم القیام.

«ظلال» مفعول جمله و منصوب است: «ظلال».

ص ۱۱ از غم یوسف رخی، از بسکه خون بگریستم روشنایی در نظر چون پیر کنعانم نماند

مصحح در توضیح «نظر» در پابرج‌ها آورده‌است: «کذا و ظاهراً "بَصَر" باید باشد». البتّه «نظر» بی‌اشکال و یکی از معانی آن چشم و دیده است (نک. فرهنگ بزرگ سخن: ذیل مدخل).

ص ۱۲ به چشم اثر کرده خون شهیدان

کجا کرده‌ای تا نگاه گُشندی

چرا بسته‌ای چشم خونریز خود را

که بیمار حاجت ندارد به بندی

بیا، تا پی چشم زخم تو، «جاهی»

بسوزد دل خویش را چون سپندی

۱. معنای مصراع دوم معلوم نشد؛ ۲. بهتر است «به بندی»، عین نسخه، به صورت «ببندی» نوشته‌اید؛ ۳. «چشم زخم» ناروا، و «چشم زخم» (ترکیب اضافی مقلوب) صواب است.

ص ۱۶ گر صد جفا کنم ز خط مشکبوی او

حاشا که آورم سر مویی به روی او

عاشق از خط مشکبوی یار «جفا می‌کشد»، پس «کشم» صحیح است و نسخه نیز همین را دارد.

ص ۲۱ پیوسته ز سبزه گل برون می‌آید

این طرفه که از سبزه گل آمد برون

۱. خیال شاعر بر آن استوار است که از گل رخسار معشوق، سبزه مو رسته‌است؛ پس بی‌تردید «سبزه از گل» ضبط درست است، آنگونه که در نسخه‌بدل آمده‌است؛ ۲. «برون» وزن را به هم ریخته و لابد «بیرون» صواب است: این طرفه که سبزه از گل آمد بیرون.

ص ۲۴ در فنون فضایل و کمالات غریب و در صنوف آداب و خصایل ادیب.

«غریب» گزاره جمله، و کسره در «کمالات» زاید است.

ص ۲۷ و کان ذلک فی شهر سنه اربع و ثمانین و تسعمائه. در ترکیب جمله عربی، استفاده از همزه فارسی مسلماً ناصواب است. باید «سنه» باشد.

ص ۳۱ در اندک زمانی... بخش گردانید، چنانکه هیچ از آن باقی نماند.

مصحح ضبط نسخه اساس، یعنی «چنانچه»، را به حاشیه برده و در متن «چنانکه» نهاده است (نیز نک ص ۳۸، ۴۶)؛ حال آنکه کاربرد «چنانچه» در چنین مواضعی، اگرچه به غلط، از ویژگی‌های کتاب و حتی از خصایص این دوره است.

ص ۳۲ بواسطه تجزّی که در جبلتش بود... ضبط نسخه «تجبری» است.

ص ۳۵ اگر از رشته جانست، نخواهم ای شیخ طیلسانی که به تزویر و ریا می‌بخشد

جمله با «ای» متضمن معنایی روشن نیست و آن شاید تصحیف حرف اضافه «از» بوده باشد.

ص ۳۶ هزار چشم بد از هر طرف به جانب تست مگر خدای نگه‌دارت ز کج‌نظران

مصراع دوم ناموزون، و سبب فروافتادن حرف «د» از «نگه‌دارت» است.

ص ۳۸ لوازم تعظیم و تکریم به جای آورد به خلاف ایام گذشته در شیوه التفات ذره‌ای تهاون ننمود.

با این قرائت، پیوند دو جمله سست می‌نماید. «آورده» (وجه وصفی)، مطابق نسخه، به نیکویی دو جمله را به هم وصل می‌کند.

ص ۳۸ اما در آن اوقات که در این جانب تشریف داشت... مصحح منظور از «این جانب» را «هندوستان» انگاشته است، در حالی که «ایران» صحیح است. سخن از میرزا جعفر است که حال متوجه دیار هندوستان گشته و کاروکیایی یافته، اما پیشتر، زمانی که در ایران حضور داشته، شعر

می سروده است.

ص ۳۹ بلای عشق مرا بس بود، برو ناصح نصیحت تو شنیدن فضیحت دگرست

مصحح در پابرج آورده است: «در هر دو نسخه، شاید "فضیحت" باشد»؛ ولی در نسخه «نصیحت» ثبت است و برای شفافیت حدس مصحح، باید در متن «نصیحت» نوشته شود.

ص ۴۳ سپهر رفعت و خورشیدرای و کوه شکوه ملک جناب و قضا قدرت و قدر پیمان

«ملک جناب» ترکیبی غریب است؛ نسخه «فلک جناب» دارد، اما «فلک» بی نقطه است.

ص ۴۷ کمان کین تو تا بهر غیرزه نشود جراحی که مرا در دلست، به نشود

[وله]

به روی یار نیفتد مرا نظر هرگز که تازه آرزویی در دلم گره نشود

نیاز به افزودن «[وله]» به متن نیست، چه، هر دو بیت هم وزن و هم قافیه افتاده‌اند.

ص ۵۱ این چند بیت به او نسبت می‌کنند و به اسم دیگران نیز به نظر رسید و همانا ازوست...

۱. نسخه «چند» را ندارد و با اضافه شدن بیهوده آن به متن، تمامی ۱۹ بیت پس از این توضیح در زمره ابیات منسوب به شمار آمده‌اند؛ در حالی که منظور تقی‌الدین فقط بیت بعدی بوده است؛ ۲. نسخه به جای «رسید»، «رسیده» دارد.

ص ۵۱ هر زمانم در غمش اندیشه آن می‌دهد یک زمان باری «فروغی» بی‌کدورت نیست

۱. ضبط نسخه بدل «او» ست که خوش تر است همین ضمیر جانشین «آن» در متن شود؛ ۲. «می‌دهد»، به قرینه «کدورت» و «آینه» که در بیت مستتر است، باید تحریف «می‌دمد» باشد. گمان فروغی شاعر آن است که اندیشه و خیال چون او معشوق هر زمان بر خاطر آینه‌گون عاشق دمیده می‌شود و او را مدام به خود مشغول می‌دارد.

ص ۵۳ این چند بیت در محلی که به این جانب آمده بود به نظر انتخاب رسید...

مصحح در پابرجا نوشته است: «ظاهراً: کلمه‌ای مانند "به ملاقات" یا کلمه دیگر نانوینس مانده است». برخلاف نظر ایشان، چیزی از جمله فرونیفتاده و معنای جمله درست و تمام است. به احتمال، این توضیح برآمده از پی‌نبردن به مفهوم «محل» است که در اینجا «زمان، موقع و وقت» معنا می‌دهد (نک. فرهنگ بزرگ سخن: ذیل مدخل).

ص ۵۴ «شرمی» شرف ز لطف سلیمان عهد یافت
منگر چگونه مرتبه مور شد بلند
نسخه «بنگر» دارد و همین صحیح است.

ص ۵۴ اگر به من ستمش در مقام دلدار است
و گر میان دعا و اجابتم یاریست
«و گر» تحریفی از «دگر» است.

ص ۵۵ دل جدایی ز تو قطعاً نتواند کردن
خویش را بی تو شکیا نتواند کردن

بهتر است دست‌کم در متون منظوم واژگان مختوم به تنوین نصب با الف خوانده شوند، به‌ویژه اگر حکم قافیه را داشته باشند (قطعا / شکیا).

ص ۵۶ خرد به کُنه کمال نمی‌رسد به کمال
کمان به پایه قدرت نمی‌رسد به کمند

کلمه اول به‌قرینه «کمند» باید «کمان» (احتمالاً «کمان گروه» منظور است) و کلمه دوم به‌قرینه «خرد» باید «گمان» (خیال و وهم) باشد. سخن از دو چیز انتزاعی است که حتی آنها نیز مرتبه بزرگی ممدوح را در نمی‌یابند.

ص ۵۷ در شهر سنه ۹۸۰ به در شهر قزوین درگذشت.
نسخه «به» را ندارد و به‌راستی نهادن آن در متن معنای جمله را دگرگون ساخته است.

ص ۵۸ فتاد از چشم من، تا منکر قد تو شد زاهد
هر آنکه بشکند نخلی، ز چشم باغبان افتد

وزن مصراع دوم کمی به سستی می‌زند. با تغییر «هر آنکه» به «هر آنکو»، مثل ضبط نسخه، وزن روان می‌شود.

ص ۶۰ فریب جفایش به آواز پای
مرا کرد خامش در اثنای ناله

مصراع نخست یک هجای بلند کم دارد و مطابق نسخه «پای» را باید «پایی» خواند تا این کمبود جبران شود.

ص ۶۴ کم‌التفاتی و از غمزه تو فهمیدم
تبسم تو مرا باز در گمان انداخت

«کم‌التفاتی» مفعول جمله و «و» پس از آن زاید است؛ نسخه هم آن را ندارد.

ص ۶۴ لاابالی و تمّای ترا
خوش بود بی سر و سامانها

هنر مصراع نخست بر پایه تتابع اضافات است و «و» این نظم، و نیز معنی بیت را، بر هم زده است. نسخه به جای «و»، خطی همچون الف دارد که ظاهراً طغیان قلم کاتب است.

ص ۶۶ بیایا، که دگر تاب انتظار ندارم
سپند آتش بیتابم [و] قرار ندارم

مصراع دوم معنای نغزی ندارد. مصحح «بیتابیم» (بی‌تابی‌ام) را «بیتابم» قرائت کرده و برای تکمیل وزن، «[و]» را به بیت افزوده است.

ص ۶۷ نشست شعله دل بی‌سبب، نمی‌دانم
اگر چه تیرگی ست این که در چراغ منست

۱. «اگر» حتماً تحریفی از «دگر» است و باید میان آن با «چه» فاصله انداخت؛ ۲. «تیرگی ست» بدین شکل مخلّ وزن مصراع است و می‌باید به صورت «تیرگیست» و یا «تیرگی است» نوشته می‌آمد.

ص ۷۲ شبها شرب مدام و روزها به ملازمت تمام به انجام
می‌رساند.

از میان «شبها» و «شرب»، حرف اضافه «به» فروافتاده است. نسخه «به» را دارد.

ص ۷۵ هوس نهاده بر آتشی متاع وصل رقیب
مباد در غلط افتی، ز بی‌قراری او

وزن مصراع نخست با کسره «آتش» کژ گشته است.

ص ۷۵ خدایت از فریب این خریداران نگه دارد
که جنس وصل بیش از پیش و بازار هوس تیزست
«بیش» دوم را باید «پیش» خواند.

ص ۷۶ بترس از دود آهم کآسمان شیون کند بر وی
دماری کیش به سر این دود آتشیبار می‌آرد
نسخه آشکارا «دماری» و «می‌آرد» را «دیاری» و «می‌آید»
نوشته‌است، که با این ضبط‌ها معنای بیت کاملاً روشن
می‌گردد: شاعر دیاری را که دود آتشیبار آه عاشق بر سر آن
بالا می‌رود، مستحق شیون آسمان دانسته‌است.

ص ۷۷ فغان که حیلۀ این پیرگرگ یوسف‌گیر
به یک قلادۀ شیرم کشیده در زنجیر
ضبط نسخه چنین است: «به یک قلاده به شیرم کشیده در
زنجیر» که نامفهومی بیت را از میان می‌برد.

ص ۷۷ پی توخ‌ش جان، نقش‌بند جادو کرد
به پرنیان تنم نقش اژدها تصویر
نسخه به جای «جادو»، «حادثه» دارد.

ص ۷۸ به خواب جلوه دهندم، چو قید زلف بتان
فلک به چوبۀ دار و رسن کند تعبیر
بیت دارای آرایۀ لفّ و نشر مرتّب است و به موازات «دار»
و «رسن» در مصراع دوم، باید از دو چیز در مصراع نخست
سخن رفته باشد. هرچند نسخه کمی آشفته می‌نماید، امّا
«قید زلف» ظاهراً تحریفی از «قدّ و زلف» است که در
دامن صنعت یادشده، «قد» با «دار» و «زلف» با «رسن»
تناسب دارد.

ص ۷۸ ز بس تنقّر ازین جنس خواهم ار به مئل
هزارپا شوم در صماخ صوت بشیر
سخن از زندان است و «جنس» تصحیفی از «حبس»،
چنانکه نسخه باز می‌نماید. با این حال، مفهوم بیت چندان
روشن نیست.

ص ۷۸ جهان خُزنم و زنجیرم از قیاس محیط
محیط دردم و مومج به تن نشانِ حصیر
«از قیاس» به معنای «از روی قیاس، قیاساً» و کسره در آن

زاید است. شاعر می‌گوید «زنجیر همچون دریای محیط
تن مرا در بر گرفته‌است».

ص ۷۸ ز غم تُنک چو حریرم دل و ز ضعف نحیف
در او سویدا پیچیده اخگری به حریر
«ضعف نحیف» بد خوانده شده و در نسخه «حدت عنف»
نوشته آمده‌است.

ص ۷۸ به زمرۀ همه مانند حرص رهزنِ عقل
به فرقۀ همه چون طبع روزگار شیر
نیکوتر، بلکه صحیح، آن است که «زمرۀ» و «فرقۀ» را
«زمره‌ای» و «فرقه‌ای» بنویسیم.

ص ۷۸ چو دست حیلۀ برآرد ز آستینِ نفاق
کنند تفرقه در امتزاج شکر و شیر
به قیاس فعل جمع «کنند تفرقه»، «دست... برآرند» صواب
است و نسخه نیز چنین دارد.

ص ۸۰ در آن زمان که جهد زآشیان عقاب سه پر
برآوردند دو زاغ کمان چو مرغِ صغیر
فعل جمله در مصراع دوم «برآوردند... صغیر» است؛ پس
کسرۀ «مرغ» زاید است.

ص ۸۰ هوا سطر شود نوعی از تراکم گرد
که گاه جستن از قبضه بگذرد پر تیر
با توجه به فحوای بیت، «نگذرد» درست است و ضبط
نسخه نیز همین است.

ص ۸۱ رسد به ملک حسودت همان زیان که رسد
فصیل قلعه افلاک را ز موج غدیر

بیت معنای مستقیمی ندارد و علّت آن ضبط «به ملک»
است. نسخه به جای «به ملک»، «ز فکر» دارد و با آن مقصود
بیت کاملاً هویدا است.

ص ۸۱ جهان‌پناها، آنم که طبع قادرِ من
ضمیر قافیه سنجان عصر راست بصیر
به گمان «بصیر» تصحیفی از «نصیر» است.

ص ۸۱ قلم به مدح تو چون در بنان کشم، گویی
به جنبش آمد در نوکِ او زبانِ ظهیر

دست‌نویشت به‌وضوح «آمده» ثبت کرده‌است.

ص ۸۴ در گورستان... مدفون گشت و دیوانی از او در سنه ۹۹۹ قریب به هزار بیت به نظر این راقم رسید.
مصحح در توضیح «مدفون» نوشته‌است: «کلمه "زین" از نسخه "ن. ل" است». توضیح مذکور به قطع مربوط به «مدفون» نیست. «این» (در سطر دوم عبارت منقول) در نسخه اساس نیست و احتمالاً مراد مصحح آن بوده که «این» (و نه «زین») از نسخه بدل وارد متن شده‌است.

ص ۸۵ چوز آفتاب رخس زلف پرز تاب کند
ز زلف حلقه در گوش آفتاب کند

معنای مصراع دوم با این حرکات (کسره پس از «زلف» و ضمه «در») راهی به دهی نمی‌برد. منظور شاعر آن است که یار از زلف خویش حلقه‌ای در گوش آفتاب می‌کشد و او را بنده خویش می‌کند؛ پس مصراع را باید چنین خواند: «ز زلف حلقه در گوش آفتاب کند». احتمالاً ناهمواری وزن مصراع دوم، که حاصل اختیار تسکین است، موجب این لغزش شده‌است.

ص ۸۹ چونکه بخرامد، هزاران سر کند پامال، خویش
سبزه را در پای سرو قد چنین می‌پرورد
«پامال خویش» صحیح است.

ص ۹۰ رُخت مباد که یک لحظه در نقاب شود
گر آفتاب نتابد جهانِ خواب شود

دست‌نویشت به جای «خواب»، «خراب» دارد و صورت درست مصراع چنین است: گر آفتاب نتابد، جهانِ خراب شود.

ص ۹۲ می‌روم تا رو به راه آن گل رعنا روم
هر کجا او پا نهد، من سر به جای پا نهم

فعل «رو... روم» گویای هیچ معنایی نیست و به قرینه ردیف (نهم)، «رو... نهم» صحیح است.

ب. اصل ششم (در ذکر شعرای گیلان و دارالمرز و نواحی آن)

تصحیح این اصل، که در آن به گوشه‌هایی از احوال و آثار ۱۸ تن از سرایندگان خطّه مذکور پرداخته شده، به دست مهدی ملک‌محمّدی انجام گرفته‌است. در کار او کمابیش همان ضعف‌های تصحیح اصلی پنجم دیده می‌شود، به اضافه آنکه: ۱. بیش از حد پای‌بند نسخه اساس بوده، و در مواضعی که نسخه بدل بر متن برتری داشته، از آن چشم پوشیده و همان ضبط‌های نادرست نسخه اساس را در متن نگه داشته‌است؛ ۲. هیچ توجهی به نشانه‌های مخصوص نسخه‌شناختی نداشته‌است تا با رعایت آنها قرائتی درست از ابیات به دست دهد؛ ۳. توضیحی برای برخی واژه‌های دشوار ارائه نکرده‌است، حال آنکه بسیاری از کلمات و ترکیبات ساده یا ب‌رامعنی کرده‌است؛ ۴. بارها در تشخیص وزن لغزیده و ابیات را به خطا ضبط کرده‌است.

اما اهم اشکالات اصل ششم از این قرار است:

ص ۹۶ معرکه‌ها و جشن‌ها آراستی و با اهل لهو و لعب، به
عیش خوش در ساختن.

به قرینه «آراستی» و نیز برای حفظ نحو کلام، «در ساختن» صحیح است. ضبط نسخه نیز «در ساختن» است.

ص ۱۰۰ دل به هجران می‌سپارد قالب دیوانه را
طاعت صحبت ندارد، می‌گذارد خانه را

صفت «دیوانه» برای «قالب» عجیب به نظر می‌رسد. گویا ضبط نسخه «ویرانه» است (با اندکی تردید) و نسخه بدل نیز به‌وضوح چنین است. سبب هجرت دل خرابی و ویرانی قالب دانسته شده و همان «ویرانه» صحیح است.

ص ۱۰۱ از چه می‌گوید به دلسوزی شب تاریک هجر
شمع اگر واقف نشد سوز دل پروانه را

سبب گریستن (ذوب شدن) شمع آگاهی از سوز دل پروانه فرض شده‌است (حسن تعلیل)؛ پس «می‌گرید» رواست.

ص ۱۰۱ های‌های گریه ام شام غم از «جیحون» گذشت
سیل اشک دیده خونبارم از جیحون گذشت

روشن است که قافیه تکرار شده است. نسخه بدل «گردون» دارد و همین درست است؛ چه، هم عیب تکرار قافیه رفع می‌شود و هم تصویر مصراع روشن می‌گردد.

ص ۱۰۶ ای ز هجران روز عیشم ساخته چون تیر شام
عمر، اگر دور از تو خواهم زیستن، بر من حرام
مثل ضبط نسخه، «تیره» صحیح است.

ص ۱۱۰ شهید عشق نبودست آن که از پس مرگ
ز گرمی بدنش خاک در مزار بسوخت
ز سردی دم نامحرمان عشق تو بود
که از حرارت منصور چوب دار بسوخت

در هر دو بیت حتماً «نسوخت» صواب است. نسخه نیز «نسوخت» دارد.

ص ۱۱۱ بی‌تابی و تنگ‌دلیم بین که بهر صلح
خود آیم و ز رنجش خویش خبر کنم
«تنگ‌دلی» وزن و معنای مصراع نخست را خراب کرده است.
«تُنگ‌دلی» (نازک‌دلی) درست است.

ص ۱۱۲ ای خوابگاه عربده‌ها چشم تنگ تو
وی مرهم جراح هزار خدنگ تو
پیداست که مصراع دوم از وزن و معنا تهی است و با جابجا کردن «جراح» و «هزار» هر دو تصحیح خواهد شد. در نسخه بر بالای «جراح» و «هزار» نشانه‌های جابجایی نهاده شده و ضبط نسخه بدل نیز صحیح است، اما مصحح به هیچ یک عنایت نداشته است.

ص ۱۱۶ گرچه در خواب است چشمش، زهره‌پابوس نیست
پاسبان غمزه می‌گوید که بیدارم هنوز
مصحح بر بالای «چشمش» عدد تُک نهاده و در پابرگ توضیح داده است: «ن. ل: گرچه در خوابست هر دو چشمش. با اضافه کردن لفظ "در" وزن مصراع کامل می‌شود، و معنی تمام». وزن و معنی مصراع کامل و تمام است و مقصود مصحح از این توضیح به‌واقع دانسته نیست.

ص ۱۱۸ غم در دل من درآمد و شاد برفت لغیره
باز آمد و رخت مهر، بنهاد و برفت

۱. درست آن بود که «لغیره»، چونان عنوانی، خارج از بیت و در بالا قرار می‌گرفت؛ ۲. میان قافیه (بنهاد) و ردیف (برفت) در مصراع دوم «و» زاید است.

ص ۱۱۹ زهی نتیجه مستی بادهای غرور
زهی ندامت دردسر زمانِ خمار
به‌قرینه «مستی»، «درد سر» و «خمار»، «باده‌های» صحیح است.

ص ۱۲۱ به جای قابض و مسهل دهد مخالف فهم
که در دیار نماند ز آدمی دِیّار
ضبط نسخه بدل، یعنی «هم»، قوی‌تر از «فهم» است.

ص ۱۲۲ چرا ز بخت شکایت کنم که داد خدای
علیم علم لُدُنّی قسیم جَنّت و نار
هیچ پیوند معنایی میان دو مصراع برقرار نیست و سبب آن فروافتادن این دو مصراع و یک بیت از بین آنها به‌هنگام قرائت و بازنویسی است:

چرا ز بخت شکایت کنم که داد خدای
مرا متاع کمال و هنر برون ز شمار
خصوص دولت فقر و محبّت شاهی
که هست خاک درش سرمه اولوالابصار
وصی احمد مرسل و لّیّ بارخدای
علیم علم لُدُنّی قسیم جَنّت و نار
به‌گمان، چشم مصحح از «خدای» در مصراع نخست لغزیده و دنباله ابیات را از «خدای» در مصراع پنجم پی گرفته است.

ص ۱۲۳ ز نامساعدی بخت اگرچه روز من است
چون وقت شام اسیران هجر تیره و تار
با «چون» وزن مصراع دوم میزان نیست. نسخه «چو» دارد.

ص ۱۲۳ بدان خدای که از عرش تابه تخت ثری
یسبحون له بالعشّی والابکار
«تخت» غلط واضح و «تحت» (ضبط نسخه) صواب است.

ص ۱۲۳ به آن مسلم تعلیم علّم الأسماء
که یافت أحسن تقویم عزّ و قدر و وقار

به یقین «معلم» صحیح است و نسخه نیز همین را دارد.
«معلم تعلیم علم الأسماء» کنایه از آدم است.

ص ۱۲۴ به آتش گل گستاخ بارگاه قبول
که از شجر به شب تار یافت روشن نار
«گل» گویای معنای مناسبی در بیت نیست. نسخه «دل»
دارد. قسم شاعر به سوز دل «گستاخ بارگاه قبول»، یعنی
موسی است.

ص ۱۲۴ به پیروان ره شرع احمد مرسل
به ساکنان حریم جلال و صفة یار
نسخه «بار» دارد و «صفة بار» (ایوان شاهی) از ترکیبات
آشنای زبان فارسی است.

ص ۱۲۵ بلی ز خلق خدا ناگزیر خواسته‌ام
زیاد ذل به تأمل چو گشته‌ام ناچار
«زیاد» تصحیف و تحریفی از «ز بار» است و نسخه نیز
چنین دارد. سنگینی بارِ خواری، شاعر را به سؤال و کدیه
واداشته است.

ص ۱۲۵ به وقت جمع زر و مال اشعث طماع
به گاه جود و کرم جملگی ز جان بیزار
«اشعث» به حتم تصحیف «اشعب»، شخصیت گول و
مضحک و نکته‌پرداز عرب در سده‌های یکم و دوم قمری
است.

ص ۱۲۵ چو فقر گشت نصیب تو «حالیا» آن به
که دل کران نکنی از هوای باغ و بهار
«گران» صحیح است. گران کردن دل به معنای اندوهگن
شدن و بی میل شدن است.

ص ۱۲۶ ز دل از عشق او آهی که خیزد بوی مشک آید
بلی از نافه چون آید نسیمی، مشکبار آید
۱. نسخه به جای «از»، «در» دارد؛ ۲. در نسخه، چنانکه
مصحح نیز اشاره کرده، بالای «عشق» واژه «زلف» نوشته
شده است که با توجه به تمثیل مصراع دوم و نیز مطابق با
سنت ادب فارسی (تشبیه زلف به نافه و قراردادن دل در موی
یار)، همان «زلف» صحیح می‌نماید.

ص ۱۲۷ دور از تو من غمزده را روز مباد
خاک از سر و آتش ز دل و آب از چشم
«روز» تصحیف «دور» است.

ص ۱۲۹ به صلح و جنگ تو نازم، به ناز و خشم تو میرم
به طبع و خوی تو سازم به حکم رای تو باشم
عبارت‌های دوتایی در بیت سخت جلوه‌گرند و پس از
«صلح و جنگ»، «ناز و خشم» و «طبع و خوی»، «حکم و
رای» صحیح است. سعدی راست:

سر تسلیم نهادیم به حکم و رایت
تا چه اندیشه کند رای جهان‌آرایت

ص ۱۲۹ به مدعای من است چون که مدعی نگذارد
چه مدعا است ترا؟ تا به مدعای تو باشم
نسخه به جای «من است» و «مدعا است»، «منت» و
«مدعاست» دارد و همین صحیح است.

ص ۱۳۰ زاهدم از کعبه رانده، برهنم بارم نداد
من کیم؟ اکنون از آنجا رانده، اینجا مانده [ای]
«رانده» در نسخه «رانده» نوشته آمده است و برای همسانی
با فعل «بارم نداد» همین صواب است.

ص ۱۳۲ ز من آن چنان رسیدی به فسون عیب‌جویان
که نبوده با تو گویی همه عمرم آشنایی
بیت با «رسیدی» عاری از معناست. نسخه «رمیدی» دارد.

ص ۱۳۳ هست پروانه نکوبخت که سوزد پَر، شمع
نه «یقینی» که جدا زان مه تابان سوزد
در مصراع نخست «پَر» نادرست و «بَر» صحیح است.

ص ۱۳۸ بسی پای تو آمد مقصد و قومی بدو مایل
نهاده برو آن از مهر بر آن دیده کامل
مصحح با قرائت‌های نادرست خود وزن را به کل از بیت
ربوده است. «بی» تصحیفی از «پی»، «برو آن» دگرگشتی
از «پیروان»، و نیز ضبط نسخه «دیده ای کامل» است.

ص ۱۳۹ گر صاف میم فلک بریزد تو مدار
جز بر در یار روی عجز ای دل زار

شاعر خطاب به دل می‌گوید: هر چند فلک به کام ما نباشد، تو جز بیچارگی چیزی بر درگاه یار عرضه مکن. با این توضیح، «نریزد» صواب می‌نماید.

ص ۱۳۹ صاد است دو چشم خوش آن شاه‌بتان

شهد است دهن تنگ و فزون نیز از آن

خطش رقم نکوز معجز که نمود

با خال رخش نیکروان را می‌خوان

۱. نسخه به جای «است»، «آن» دارد: «شهد آن دهن تنگ...»؛

۲. «نیکروان» در بردارنده هیچ معنایی نیست و بدخوانی

«بنگر و آن» است: «با خال رخش بنگر و آن را می‌خوان».

ص ۱۴۴ منم گزیده به جان مهر ماه رخساری

به زعم بی‌گهران مانده در ره او سر

«به زعم» تصحیفی از «به رغم» است.

ص ۱۴۵ بهر زیاد کردن نور بصر نهم

چون دیده بر نشانه ز پات ای پسر نهم

ضبط نسخه «زیاده کردن» است و «ز» را نیز ندارد: «نشانه پات».

ص ۱۵۳ خوش آن ساعت که چون بینم به رویش اوز پرکاری

کند عمداً تغافل تا من او را بیشتر بینم

نمی‌بیند ز روی لطف سویم دلستان من

دروغی گفته با او غالباً غیر از زبان من

چنانکه گفته شد، بهتر است دست کم در متون منظوم قیدهای مختوم به تنوین نصب را با الف بخوانیم.

ص ۱۵۴ دور از تو نماند مرا طاقت زین بیش

دریاب که کشت آرزوی تو مرا

وزن مصراع نخست سخته نیست و ضبط نسخه بدل صحیح

است: «دور از تو مرا نماند طاقت زین بیش». مصحح

توجهی به نشانه‌های جابجایی در نسخه‌اساس نداشته است.

ص ۱۵۵-۱۵۶ زواهر حدایق طبیعتش... در وزیدن و

عطر یز است. جواهر سراپر قریحتش... در خندیدن

و گوهر ریزی.

با نشاندن «عطر یزی» به جای «عطربیز»، سجع به کلام باز خواهد گشت؛ نسخه هم «عطربیزی» دارد.

ص ۱۵۶ سخن فهمی است بر دفع شبهات و ملزومات ظرفا قدر.

نسخه «ملزومات» دارد.

ص ۱۵۶ بعد از آن که جراحت روی بهبود نهاد...

پرواضح است که فعل «روی... نهاد» نیاز به حرف اضافه

«به» دارد. نسخه بدل «به» را دارد: «روی به بهبود...».

ص ۱۵۷ از بس که رفو زدیم و شد خاک

این سینه همه به دوختن رفت

«خاک» شدن هیچ معنایی در بیت ندارد. به قرینه «رفو» و

«دوختن»، بی شک «چاک» صحیح است، اما در نسخه

بی نقطه کتابت شده است.

ص ۱۵۷ ای ناز و غمزه سرمه کش چشم تنگ تو

وی فتنه زاده مژه تیز چنگ تو

در حیرتم که آو دل دردناک من

تأثیر چون کند به دل سنگ همچو تو؟

۱. قائل شدن «مژه» برای «چنگ» غیر معقول است. اگر

کسره «تیز» را حذف کنیم و آن را در تنگ «چنگ»/ «چنگ»

بنویسیم و «تیز چنگ»/ «تیز چنگ» را صفتی برای مژه

بدانیم، معنای کلام راست می‌آید؛ ۲. بیت دوم قافیه ندارد

و سبب آن توجه نکردن مصحح به نشانه‌های جابجایی

«سنگ» و «همچو» در نسخه‌اساس بوده است. نسخه بدل

هم «همچو سنگ» دارد.

ص ۱۵۸ حاجی و آب زمزم و عابد و قبله گاه خود

ما و سرشک بی حد و، بام و در سرای او

مصحح بیت را دارای لف و نشر دانسته است، اما این بیت

لف و نشر ندارد و برای آن بیشتر می‌توان به تقابل‌های دوتایی

قائل بود. مصحح می‌توانست در ذیل دیگر ابیات کتاب به

این صنعت اشاره کند (مثلاً نک. ص ۱۷۳، ابیات ۹-۱۰؛ یا

ص ۱۸۹، مصراع دوم اولین رباعی).

ص ۱۶۱ داغ محرومی به پیشانی اهل هوس است

سجده سهو که بر درگه معبود برند

و عده‌های خلاف یار، دیگر باوری به عهد و پیمان او ندارد.

ص ۱۶۹ مکان دل سخن خاک آستانه تست

که هست خاطر فیاض تو مکان سخن

نسخه «دل» را آشفته نوشته و به واقع مشخص نیست چه واژه‌ای است. با «دل»، سخن معنای درستی ندارد.

ص ۱۷۰ سخنوران، سخن از همت تومی گویند

که فهم کرده از این جا علو شأن سخن

«شان» (بدون همزه) صحیح است و قافیه‌های دیگر ابیات (بیان، دلستان...) این را نشان می‌دهد.

ص ۱۷۱ به خاک کرده عزیزی و در غمش هر شب

نشسته گریه‌کنان تا سحر به روی بوار

بیت از قصیده‌ای در لغز شمع است و «بوار»، چنانکه نسخه نیز ضبط کرده، به قطع قرائتی ناخوش از «مزار» است.

ص ۱۷۱ ز حرقت تب گرم است از عرق زان رو

لبش ز تاب تب محرق است آبله‌وار

۱. نسخه به جای «از»، «در» دارد؛ ۲. «آبله‌وار» تحریفی از «آبله‌دار» (صفت لب) است.

ص ۱۷۳ چراغ کشور هندوستان گر آتش هست

چو شمع باصره در دیده اولوالبصار

«گر» باید تصحیفی از «کز» باشد.

ص ۱۷۴ نهال تیره در آن دم چو نخل بارآور

خورد ز خون عدو آب و آورد سربار

تیرگی نهال وجهی ندارد. «نیزه» صحیح تواند بود و «نهال نیزه» اضافه تشبیهی است، هر چند ضبط نسخه «تیر» است. «سر» و «بار» را هم با حذف سکون باید با فاصله نوشت.

ص ۱۷۵ به دست تو آن تیغ صیقلی است زنگ‌زدا

کزوست چهره مرآت شرع بی‌زنگار

وزن مصراع نخست می‌لنگد. نسخه چنین دارد: «به دست تیغ تو آن صیقلی است زنگ‌زدا...».

ص ۱۷۵ شها ز کعبه کوی تو بسته‌ام احرام

که در حریم تو بیند از حریم آثار

حسن مصراع نخست به تتابع اضافات، و «به» مخل آن و نیز برهم‌زننده وزن و معناست. نسخه نیز «به» را ندارد.

ص ۱۶۱ به عجز کوش که آخر گل مراد دهد

ز داغ سجده سهوی که بر جبین داری

ضبط نسخه تردیدانگیز است؛ «دمد» نیز می‌توان خواند.

ص ۱۶۳ نیست تبخاله به لب لعل گهربار ترا

عنبر افکنده قضا آتش رخسار ترا

از تف تب نبود کاهش شمع رخ تو

آتش حسن تو بگداخته رخسار ترا

مصحح نوشته‌است: «قافیه‌ها اشکال دارد، تکرار شده است». به رغم نظر ایشان، اشکالی در کار نیست، چه: ۱. تکرار قافیه در غزل‌ها و قصاید این عهد امری رایج است و از فرط تکرار نمی‌توان بر آن خرده گرفت؛ ۲. این ابیات انتخابی از یک غزل‌اند و ممکن است در اصل غزل با فاصله به کار رفته باشند.

ص ۱۶۴ علاج درد «دوائی» نمی‌کند آن شوخ

و گر نه خسته او مت از مسیح ندارد

رکن آخر مصراع نخست دو هجای کوتاه کم دارد، یعنی به جای فعلاتن، فعلن آمده‌است. بیت در نسخه به همین شکل ثبت شده‌است، اما اگر «ندارد» را در مصراع دوم خطای کاتب و صحیح آن را «نداشت» بینگاریم، اشکال وزن برطرف خواهد شد.

ص ۱۶۵ ز هر سوی پای را دارد کشیده

که باشد قامت دلدار در دل

با «سوی» وزن مختل گشته‌است. نسخه «سو» دارد.

ص ۱۶۵ ... در اقسام شعر نزد آن مردم ولایت معروف.

نسخه بدل «مردم آن ولایت» آورده‌است. پیشتر از ولایت رشت یاد شده و صحبتی از مردم آن به میان نیامده‌است؛ پس باید «آن» را صفت اشاره برای «ولایت» دانست.

ص ۱۶۶ ز بس شنیده‌ام از یار وعده‌های خلاف

به عهد خویش وفا کرده و یقینم هست

نسخه «نیست» دارد و همین رواست. شاعر، به سبب

«حرم» درست است و نسخه آن را تأیید می‌کند.

ص ۱۷۶ بود قصیده من نزد همگان اکنون
چون قطره [ای] که برد از سبوی دریا بار
شدست گرچه کلام رهی طویل ولی
کنم هنوز رقم حال خود در این طومار
منم که می‌کنم افغان و ناله همواره
ز جور دور و جفای سپهر ناهموار

وزن در هر ۳ بیت مخدوش است و برای اصلاح آن باید:
۱. «چون» را «چو» خواند، چنانکه نسخه باز می‌نماید؛ ۲.
«رقم» را بدون کسره نوشت؛ ۳. همزه «ناله» را حذف کرد.

ص ۱۷۷ زمانه آنچه طریق وفاست با دل من
دقیقه‌ای نگذارد، خدای را مگذار

«نگذارد»، به معنی «به جای نیارد»، با «ز» درست است:
«نگزارد». البته احتمال دارد که در مصراع نخست تحریفی
رخ داده باشد و «وفاست» گشته «جفاست» باشد، در آن
صورت «نگذارد» صحیح است (زمانه در جفاکاری دقیقه‌ای
را فروگذار نمی‌کند).

ص ۱۸۰ حالات صوری با قرابت معنوی منضم گرداند.
«قرابت» معنای شایسته‌ای ندارد و به قیاس شکل جمع
«حالات»، باید تصحیفی از «مراتب» باشد. نسخه بر روی
الف دو نقطه نهاده و «تب» را «یت» نوشته است.

ص ۱۸۱ بل اغلب ایشان، بر شمه ارباب سیر و سلوک اند.
«شمه» معنای به‌سزایی در متن ندارد. «شیمه» (خلق و خو)
صحیح است. نسخه «ی» را بدون نقطه دارد.

ص ۱۸۴ عجب دارم که خاک و آب و آتش هم به خود گیرد
«محمّد» را برون برده‌ست، قید عشق ز مذهب‌ها
پایان مصراع دوم از وزن بیرون است. نسخه بر روی «قید»
و «عشق از» نشانه‌های جابجایی نهاده و مصحح ضمن
بی‌توجهی به آنها، برای آنکه وزن کمی هموار شود، «از» را
تبدیل به «ز» کرده است. پس صورت درست چنین است:
«... عشق از قید مذهب‌ها».

ص ۱۸۷ در حضرت تو مرا نگی از گدایی نیست
که این گدایی، کمتر ز پادشایی نیست

«در» در وزن نمی‌گنجد. نسخه «ز» دارد و همین به جاست.

ص ۱۸۷ از وضع طیب من هویدا است
کین درد نمی‌رسد به درمان

ص ۱۸۸ وصلی که نه بر مراد باشد
زان وصل، بسی نکو است هجران

- نقد هستی نهاده‌ام بر کف
هر که خواهان است گو بیا و بگیر

روشن است که برای روان ساختن وزن، باید «هویدا است»،
«نکوست» و «خواهانست» بخوانیم، هر چند «خواهانست»
دچار تنافر حروف است.

ص ۱۹۲ من اندر محنت و خواری کشیدن
«محمّد» را کمینه چاکرستم

مصحح در توضیح «محمّد» نوشته است: «محمد: حضرت
محمد پیامبر اسلام (ص)». به‌واقع چنین نیست. «محمّد»
تخلص شعری «مولانا محمد صوفی» است که تقی الدین
منتخب سروده‌های او را گرد آورده است. لب سخن شاعر
آن است که او (محمّد) به منتهای محنت و خواری رسیده است.

کثرات مرثیه